

آینده برای آمریکا و ۱۸ ژوئیه ۲۰۲۰ - شماره سه

خوشا به حال چشمانی که می‌بینند و گوش‌هایی که می‌شنوند

Jeff Pippenger

2023-08-25

خطوط جنبش‌های اصلاحی کلیدی برای درک «هفت رعد» باب دهم مکاشفه هستند. «هفت رعد» نمایانگر تاریخ قوت‌یافتن پیام فرشته نخستین از ۱۱ اوت ۱۸۴۰ تا «نامیدی بزرگ» در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ است. باب دهم سه شاهد درونی در خود باب برای پشتیبانی از این درک ارائه می‌دهد.

جنبش ظهور سال‌های ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۴ جلوه‌ای باشکوه از قدرت خدا بود؛ پیام فرشته نخستین به هر مرکز میسیونری در جهان رسانده شد، و در برخی کشورها، بزرگ‌ترین علاقه‌مندی دینی پدید آمد که از زمان اصلاح دینی سده شانزدهم تاکنون در هیچ سرزمینی مانند آن دیده نشده است؛ اما همه اینها را جنبش نیرومندی که با آخرین هشدار فرشته سوم برخواهد خاست، پشت سر خواهد گذاشت.

پیام فرشته اول از سال ۱۸۴۰ به بعد به سراسر جهان رسانده شد. یوریا اسمیت برداشت پیشگامان را، در هماهنگی با خواهر وایت، بیان می‌کند. اسمیت اذعان دارد که فرشته اول در سال ۱۷۹۸ رسید و نشان می‌دهد که آن فرشته‌ای که در ۱۸۴۰ نازل شد، همان فرشته اول بود. اسمیت و پیشگامان صرفاً تفاوت میان فرارسیدن یک پیام و قدرت‌یافتن آن را متوجه نشده بودند. اسمیت به روشنی اظهار می‌کند که هنگامی که فرشته مکاشفه باب ده یک پای خود را بر دریا و پای دیگر را بر زمین نهاد، این امر نشان می‌داد که آن پیام به سراسر جهان رسانده می‌شود.

بنابراین، در سال ۱۷۹۸، ممنوعیت اعلام نزدیکی روز مسیح از میان برداشته شد؛ در سال ۱۷۹۸، زمان انتها آغاز گردید و مهر از کتابچه کوچک برداشته شد. از آن زمان به بعد، فرشته مکاشفه ۱۴ بیرون آمده و اعلام می‌کند که ساعت داوری خدا فرا رسیده است؛ و نیز از همان زمان است که فرشته باب ۱۰ بر دریا و خشکی ایستاده و سوگند خورده است که دیگر زمانی نخواهد بود. در هویت آنان هیچ تردیدی نیست؛ و همه استدلال‌هایی که برای تعیین موقعیت یکی اقامه می‌شود، در مورد دیگری نیز به همان اندازه مؤثر است. لازم نیست در اینجا وارد بحثی شویم تا نشان دهیم که نسل حاضر شاهد تحقق این دو نبوت است. در موعظه ظهور، به‌ویژه از ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۴، تحقق کامل و مشروح آنها آغاز شد. جایگاه این فرشته، که یک پا بر دریا و دیگری بر خشکی دارد، گستره وسیع اعلام او را از راه دریا و خشکی نشان می‌دهد. اگر این پیام فقط برای یک کشور در نظر گرفته شده بود، کافی بود فرشته تنها بر خشکی بایستد. اما او پای بر دریا دارد و از این می‌توان نتیجه گرفت که پیام او از اقیانوس خواهد گذشت و به ملت‌ها و بخش‌های گوناگون جهان گسترش خواهد یافت؛ و این استنباط با این واقعیت تقویت می‌شود که اعلان ظهور، همان‌گونه که در بالا اشاره شد، به هر ایستگاه میسیونری در جهان رسید. تفصیل بیشتر این مطلب ذیل باب ۱۴ آمده است. اوریا اسمیت، اندیشه‌ها درباره دانیال و مکاشفه، ۵۲۱.

بنابراین، آیه نخست باب دهم تاریخ ۱۱ اوت ۱۸۴۰ را مشخص می‌کند، زیرا در همان زمان، سلطه عثمانی طبق پیشگویی باب نهم مکاشفه به پایان پیشگویی شده خود رسید. خواهر وایت می‌گوید:

"در سال ۱۸۴۰ تحقق چشمگیر دیگری از پیشگویی، علاقه گسترده‌ای را برانگیخت. دو سال پیش از آن، جوسایا لیچ، یکی از کشیشان برجسته مبلغ ظهور دوم، شرحی بر مکاشفه باب ۹ منتشر کرد و در آن سقوط امپراتوری عثمانی را پیش‌بینی نمود. بر اساس محاسبات او، این قدرت قرار بود ... در ۱۱ اوت ۱۸۴۰ سرنگون شود، زمانی که انتظار می‌رود قدرت عثمانی در قسطنطنیه درهم

شکسته شود. و این، به باور من، ثابت خواهد شد که چنین است.^{۳۳۵}

دقیقاً در زمان تعیین شده، ترکیه از طریق سفیرانش حمایت قدرت‌های متحد اروپا را پذیرفت و بدین‌سان خود را زیر کنترل کشورهای مسیحی قرار داد. این رویداد پیشگویی را به‌طور دقیق تحقق بخشید. هنگامی که این امر آشکار شد، انبوهی از مردم به درستی اصول تفسیر نبوتی که میلر و همکارانش برگزیده بودند قانع شدند، و جنبش ظهور نیروی محرکه‌ای شگفت‌انگیز یافت. مردانی دانشمند و صاحب‌منصب با میلر متحد شدند، هم در موعظه و هم در انتشار دیدگاه‌های او، و از ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۴ کار به‌سرعت گسترش یافت. مناقشه بزرگ، ۳۳۴، ۳۳۵.

آیه یک فصل دهم به سال ۱۸۴۰ مربوط است و در آیه ده می‌بینیم که یوحنا در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ به تلخی ناامید می‌شود. یوحنا نماینده کسانی بود که پیام کتاب کوچک را به جهان بردند، اما در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ دچار ناامیدی تلخی شدند. آیات یک تا ده نمایانگر تاریخ ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۴ هستند. این یک شاهد درونی در فصل دهم است.

شاهد دیگر یوحناست که کتابچه کوچک را می‌خورد و آن در دهانش شیرین است و این نشان‌دهنده پذیرش او نسبت به پیام ۱۱ اوت ۱۸۴۰ است و سپس در هنگام ناکامی بزرگ ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ در شکمش تلخ شد.

و من کتابچه را از دست فرشته گرفتم و آن را خوردم؛ و در دهانم شیرین چون عسل بود؛ و به محض اینکه آن را خوردم، شکم تلخ شد. مکاشفه ۱۰:۱۰

آیه دهم عین تاریخ ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۴ را در یک آیه به تصویر می‌کشد. این دومین شاهد درون‌متنی در همان باب است که نشان می‌دهد «هفت رعد» نمایانگر همان تاریخ‌اند. خواهر وایت از پیش تصریح کرده است که «هفت رعد» ترسیمی از رویدادهایی ارائه می‌کنند که ذیل پیام‌های فرشته اول و دوم رخ دادند. پیام فرشته دوم در یاس بزرگ پایان یافت، پس «هفت رعد» همان تاریخ را نمایان می‌کنند. سه شاهد درون‌متنی برای تأیید این حقیقت وجود دارد که تاریخ ۱۱ اوت ۱۸۴۰ تا یاس بزرگ در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ همان تاریخ نبوی مورد تأکید در باب دهم کتاب مکاشفه است.

سپس در آیه آخر، مطابق با حقیقت مرتبط با «هفت رعد»، دستور داده می‌شود که پیام ارائه شود و عین همان تاریخ باید تکرار شود.

و به من گفت: باید بار دیگر در برابر بسیاری از قوم‌ها و امت‌ها و زبان‌ها و پادشاهان نبوت کنی. مکاشفه ۱۰:۱۱

رعدهای هفتگانه نشان می‌دهند که آغاز ادونتیسیم—از آن هنگام که پیامی که در «وقت آخر» مهرش گشوده شده بود قدرت یافت—نمونه‌ای از پایان ادونتیسیم را تصویر می‌کند؛ یعنی زمانی که پیامی که در سال ۱۹۸۹ مهرش گشوده شد، نه با نزول فرشته مکاشفه باب ده، بلکه با نزول فرشته مکاشفه باب هجده، قدرت خواهد یافت. فرشته مکاشفه باب هجده در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نازل شد و ما اکنون به پایان تکرار تاریخی ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۴ نزدیک می‌شویم.

این مشاهدات فصل دهم سال‌هاست که در دسترس عموم قرار داشته‌اند. آنچه تا همین اواخر به آن پی برده نشده بود این است که همراه با آن تاریخ مقدس، تاریخ مقدس دیگری نیز در درون آن نهفته است. این تاریخ تنها توسط کسانی شناخته خواهد شد که اصل آلفا و امگا را می‌پذیرند؛ اصلی که پایان یک چیز را با آغاز همان چیز یکی می‌داند. تاریخ نهفته در دل تاریخ مقدس با یک نوامیدی آغاز می‌شود و با یاس بزرگ پایان می‌یابد. تاریخ ۱۸۴۳ تا ۱۸۴۴ یک خط ویژه تاریخ است که درون تاریخ ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۴ قرار دارد، اما از آن متمایز است. خواهر وایت و مسیح هر دو به این خط تاریخ پرداخته‌اند.

تمام پیام‌هایی که در سال‌های ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۴ داده شده‌اند، اکنون باید با قوت بیان شوند، زیرا بسیاری از مردم جهت خود را گم کرده‌اند. این پیام‌ها باید به همه کلیساها رسانده شوند.

مسیح گفت: «خوشا به حال چشمان شما، زیرا می‌بینند؛ و گوش‌های شما، زیرا می‌شنوند. زیرا به راستی به شما می‌گویم، بسیاری از پیامبران و مردان صالح آرزو داشتند آن چیزهایی را که شما می‌بینید ببینند و ندیدند؛ و آن چیزهایی را که شما می‌شنوید بشنوند و نشنیدند» [متی ۱۳: ۱۶، ۱۷]. خوشا به حال آن چشم‌هایی که آنچه در سال‌های ۱۸۴۳ و ۱۸۴۴ دیده شد، دیدند.

پیام داده شد. و نباید هیچ درنگی در تکرار پیام باشد، زیرا نشانه‌های زمان در حال تحقق‌اند؛ کار پایانی باید انجام شود. کاری عظیم در زمانی کوتاه انجام خواهد شد. به زودی پیامی به تعیین الهی داده خواهد شد که به فریادی بلند تبدیل خواهد شد. آنگاه دانیال در نصیب خود خواهد ایستاد تا شهادت خود را بدهد. Manuscript Releases، جلد ۲۱، صفحه ۴۳۷.

«پیامبران و مردان صالح آرزو داشته‌اند آن امور را ببینند» که «در سال‌های ۱۸۴۳ و ۱۸۴۴ دیده شدند». عیسی در دو انجیل به این تاریخ مقدس اشاره کرده است، اما هر اشاره‌ای در زمینه‌ای متفاوت بوده است.

و او بسیاری چیزها را به مثل به آنان گفت: «اینک، بذرکاری برای کاشت بیرون رفت؛ و چون می‌کاشت، برخی دانه‌ها کنار راه افتاد و پرنده‌گان آمدند و آنها را خوردند. برخی بر زمین‌های سنگلاخ افتاد، جایی که خاک چندان نبود؛ و بی‌درنگ روپیدند، زیرا ژرفای خاک نداشتند. و چون آفتاب برآمد، سوزانده شدند؛ و چون ریشه‌ای نداشتند، خشکیدند. و برخی در میان خارها افتاد؛ و خارها روپید و آنها را خفه کرد. اما برخی دیگر بر زمین نیکو افتاد و بار آورد: یکی صد برابر، یکی شصت برابر، و یکی سی برابر. هر که گوش شنود، بشنود.» آنگاه شاگردان نزد او آمده گفتند: «چرا با ایشان به مثل سخن می‌گویی؟» پاسخ داد: «زیرا به شما عطا شده است که اسرار پادشاهی آسمان را بدانید، اما به آنان عطا نشده است. زیرا هر که دارد، به او داده خواهد شد و فزون‌تر خواهد داشت؛ و هر که ندارد، حتی آنچه دارد از او گرفته خواهد شد. از این رو با ایشان به مثل سخن می‌گویم، چون با اینکه می‌بینند، نمی‌بینند؛ و با اینکه می‌شنوند، نمی‌شنوند و نمی‌فهمند. و در ایشان پیشگویی اشعیا به کمال می‌رسد که می‌گوید: با شنیدن خواهید شنید و نخواهید فهمید؛ و با دیدن خواهید دید و در نخواهید یافت. زیرا دل این قوم کند شده است، گوش‌هایشان سنگین شنیدن است، و چشمان خود را بسته‌اند؛ مبادا با چشمانشان ببینند و با گوش‌هایشان بشنوند و با دلشان بفهمند و بازگردند، و من ایشان را شفا بخشم. اما خوشا به حال چشمان شما، زیرا می‌بینند؛ و گوش‌های شما، زیرا می‌شنوند. زیرا به راستی به شما می‌گویم که بسیاری از پیامبران و پارسایان آرزو داشتند آنچه شما می‌بینید ببینند و ندیدند، و آنچه شما می‌شنوید بشنوند و نشنیدند.» متی ۱۳: ۳-۱۷

عیسی در انجیل متی، هنگامی که از تأثیر کلام خدا سخن می‌گفت و مردم را به «شنیدن» فرامی‌خواند، مشخص می‌کند که لاودیکانی که پیامی را که پیامبران مشتاق دیدن آن بودند رد می‌کنند، در باب ششم اشعیا به تصویر کشیده شده‌اند. «فیوچر فور آمریکا» بارها باب ششم اشعیا را در زمینه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ مطرح کرده است، زیرا با حمله اسلام در آن تاریخ، فرشته قدرتمند باب هجده مکاشفه یوحنا فرود آمد و زمین را با جلال خود روشن ساخت. پیامبران همگی با یکدیگر هم‌نظرند و در آیه سوم باب ششم اشعیا اشاره مستقیم به همان فرشته را می‌یابیم.

در سال وفات پادشاه عزیا، من نیز خداوند را دیدم که بر تختی بلند و برافراشته نشسته بود و دامن ردایش هیکل را پر کرده بود. بر فراز آن، سرافیم‌ها ایستاده بودند؛ هر یک شش بال داشت؛ با دو تا صورت خود را می‌پوشاند، با دو تا پاهای خود را می‌پوشاند، و با دو تای دیگر پرواز می‌کرد. و یکی به دیگری ندا می‌داد و می‌گفت: قدوس، قدوس، قدوس است خداوند لشکرها؛

تمامی زمین از جلال او پر است. اشعیا ۱: ۶-۳.

زمین هنگامی که فرشته مکاشفه باب هجده نازل می‌شود، از جلال او روشن می‌شود، و اشعیا کلید مهم دیگری به ما می‌دهد، آن‌گاه که آگاهان می‌کند رؤیای او از هیکل در سالی رخ داد که پادشاه عزیا درگذشت. پادشاه عزیا کوشیده بود در هیکل کار کاهن را انجام دهد. هشتاد کاهن و کاهن اعظم او را از این کار بازداشتند تا آن‌که خداوند او را در پیشانی‌اش به جذام مبتلا ساخت. او به سبب تلاش برای درآمیختن اقتدار دولتی با اقتدار کلیسایی، نشان وحش را دریافت کرد. او فوراً نمرد؛ از تخت برکنار شد و دیگری جای او را گرفت، و پس از مدتی سرانجام در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ درگذشت. کلیسای ادونتیسیت به تدریج می‌میرد، همان‌گونه که کلیسای یهود در زمان مسیح مرد. اما در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، ادونتیسیت که پیشاپیش پیام شش آیه پایانی باب یازدهم دانیال را رد کرده بود، به عنوان شاخ پروتستان ایالات متحده به پایان رسید، و آنگاه کسانی که به وسیله اشعیا نمایانده شده بودند فراخوانده شدند تا پیام صدای نخست مکاشفه باب هجده را بر دوش گیرند.

و عزریا کاهن به دنبالش داخل شد، و با او هشتاد کاهن خداوند که مردانی دلاور بودند. و آنان در برابر عزریا پادشاه ایستادند و به او گفتند: ای عزریا، سوزاندن بخور برای خداوند از آن تو نیست، بلکه از آن کاهنان، پسران هارون است که برای سوزاندن بخور تقدیس شده‌اند. از مقدسگاه بیرون برو، زیرا تعدی کرده‌ای؛ و این برای تو از جانب خدا افتخار نخواهد بود. آنگاه عزریا خشمگین شد و در دستش جمره‌ای برای سوزاندن بخور بود؛ و هنگامی که با کاهنان خشمگین بود، جذام در پیشانی‌اش در برابر کاهنان، در خانه خداوند، نزد مذبح بخور، پدیدار شد. و عزریا کاهن اعظم و همه کاهنان به او نگرستند، و اینک در پیشانی‌اش جذام بود، و او را از آنجا بیرون راندند؛ بلکه خود او نیز شتابان بیرون رفت، زیرا خداوند او را زده بود. و عزریا پادشاه تا روز مرگش جذامی بود، و چون جذامی بود، در خانه‌ای جداگانه ساکن شد، زیرا از خانه خداوند محروم شده بود؛ و یوتام پسرش بر خانه پادشاه بود و مردم آن سرزمین را داوری می‌کرد. دوم تواریخ ۲۶: ۱۷-۲۱.

مهم است دریابیم که شاخ پروتستانتیسیم از کلیسای ادونتیسیت‌های روز هفتم در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ برداشته شد، زیرا برای گشوده شدن پیام کتاب مکاشفه در ایام آخر سه عنصر اصلی وجود دارد. یکی، تاریخ موازی شاخ جمهوری‌خواهی و شاخ پروتستانتیسیم است. عنصر دیگر که باید مورد توجه قرار گیرد اهمیت هفت کلیسا است، و البته سومی "هفت رعد" است. هر سه عنصر نبوی پیام در حال گشوده شدن را شکل می‌دهند، و لازم است تشخیص دهیم که همان‌گونه که کلیسای یهودی در زمان مسیح کنار گذاشته شد، ادونتیسیم در "ایام آخر" کنار گذاشته می‌شود.

اشعیا داوطلب می‌شود پیامی را به قوم برگزیده خدا که بی‌وفا شده‌اند در زمان خود برساند و عیسی از همان سخنان برای خطاب قرار دادن همان وضعیت در زمان خود استفاده می‌کند. قوم برگزیده عهد کنار گذاشته می‌شوند و آنان از «شنیدن» و شفا یافتن سر باز می‌زنند.

و او گفت: برو و به این قوم بگو: به راستی می‌شنوید، اما نمی‌فهمید؛ و به راستی می‌بینید، اما در نمی‌یابید. دل این قوم را فربه کن، گوش‌هایشان را سنگین کن، و چشمانشان را ببند؛ مبادا با چشمان خود ببینند، و با گوش‌های خود بشنوند، و با دل خود بفهمند، و بازگردند و شفا یابند. اشعیا ۶: ۹، ۱۰.

کاری که اشعیا بر عهده می‌گیرد، همان کاری است که یوحنا و حزقیال وقتی کتابچه را خوردند، بر عهده گرفتند. آنان پیام توبیخ را برای قوم برگزیده عهد می‌برند که در حال بیرون افکنده شدن از دهان خداوندند. بار دوم که عیسی به رویدادهایی اشاره می‌کند که پیامبران و مردان پارسا دیدن‌شان را آرزو داشتند، به قلم لوقا ثبت شده است.

و تو ای کفرناحوم که تا به آسمان سرافراز شده‌ای، تا به هاویه به زیر افکنده خواهی شد. هر که شما را بشنود، مرا شنیده است؛ و هر که شما را خوار شمارد، مرا خوار شمرده است؛ و هر که مرا خوار شمارد، او را که مرا فرستاد خوار شمرده است. و آن هفتاد تن با شادی بازگشتند و گفتند: خداوند، حتی شیاطین نیز به نام تو از ما فرمان می‌برند. او به ایشان گفت: شیطان را دیدم که چون برق از آسمان فرو افتاد. اینک به شما اقتدار می‌دهم تا بر مارها و عقرب‌ها پای نهید و بر همه قدرت دشمن غالب باشید؛ و هیچ چیز به هیچ روی به شما آسیبی نخواهد رسانید. با این همه، از این شادمان نشوید که ارواح مطیع شما هستند؛ بلکه شاد باشید، زیرا نام‌های شما در آسمان نوشته شده است. در همان ساعت عیسی در روح شاد شد و گفت: تو را سپاس می‌گویم، ای پدر، ای خداوند آسمان و زمین، که این چیزها را از دانایان و خردمندان پنهان داشتی و آن‌ها را بر کودکان آشکار ساختی؛ آری، ای پدر، زیرا چنین پسند نظر تو بود. همه چیز از جانب پدرم به من سپرده شده است؛ و هیچ‌کس نمی‌داند پسر که هست، جز پدر؛ و پدر که هست، جز پسر و آن کس که پسر بخواهد او را بر او آشکار سازد. سپس به شاگردان خود رو کرد و در خلوت گفت: خوشا به حال چشمانی که آنچه شما می‌بینید می‌بینند؛ زیرا به شما می‌گویم، بسیاری از پیامبران و پادشاهان آرزو داشتند آنچه شما می‌بینید ببینند و ندیدند، و آنچه شما می‌شنوید بشنوند و نشنیدند. لوقا ۱۰:۱۵-۲۴

باز هم، زمینه برکتی که با کسانی مرتبط است که امتیاز دیدن آنچه پارسایان آرزوی دیدنش را داشته‌اند، مربوط به قوم برگزیده عهدی است که از آنان در گذشته می‌شود و مایل به «شنیدن» نیستند. خواهر وایت به محکومیت کفرناحوم از سوی مسیح اشاره می‌کند که نمادی از رد نور عظیم است، و او با قرار دادن توبیخ علیه ادونتیسیم در [کروشه‌ها] بر ادونتیسیم تأکید کرد.

در میان کسانی که خود را فرزندان خدا می‌دانند، چه اندک شکیبایی نشان داده شده است، چه بسیار سخنان تلخ گفته شده است، و چه اندازه محکومیت علیه کسانی که از ایمان ما نیستند ابراز گردیده است. بسیاری، اعضای کلیساهای دیگر را گناهکاران بزرگ پنداشته‌اند، در حالی که خداوند چنین به ایشان نمی‌نگرد. کسانی که این‌گونه به اعضای کلیساهای دیگر می‌نگرند، باید زیر دست توانای خدا فروتن شوند. آنانی که ایشان محکوم می‌کنند، شاید نوری اندک و فرصت‌ها و امتیازاتی کم داشته‌اند. اگر نوری را که بسیاری از اعضای کلیساهای ما داشته‌اند آنان نیز می‌داشتند، ممکن بود به مراتب بیشتر پیش روند و ایمان خود را بهتر به جهان نمایان سازند. درباره کسانی که به نور خود فخر می‌فروشند و با این حال در آن سلوک نمی‌کنند، مسیح می‌گوید: «اما به شما می‌گویم، در روز داوری برای صور و صیدون تحمل‌پذیرتر خواهد بود تا برای شما. و تو، کفرناحوم [ادونتیسیت‌های روز هفتم، که نوری عظیم داشته‌اید]، که تا آسمان [از نظر امتیاز] برکشیده شده‌ای، به هاویه فرو آورده خواهی شد؛ زیرا اگر اعمال نیرومندی که در تو انجام شده است در سدوم انجام می‌شد، تا امروز باقی می‌ماند. اما به شما می‌گویم، که در روز داوری برای سرزمین سدوم تحمل‌پذیرتر خواهد بود تا برای تو.» در آن وقت عیسی پاسخ داده گفت: «تو را شکر می‌کنم، ای پدر، ای خداوند آسمان و زمین، زیرا این امور را از دانایان و خردمندان [در نظر خودشان] پنهان داشته‌ای و بر کودکان آشکار کرده‌ای.»

«و اکنون، زیرا شما همه این اعمال را انجام داده‌اید، خداوند می‌گوید، و من با شما سخن گفتم، سحرگهان برمی‌خاستم و سخن می‌گفتم، اما نشنیدید؛ و شما را خواندم، اما پاسخ ندادید؛ از این‌رو با این خانه که به نام من نامیده می‌شود، که به آن توکل دارید، و با آن مکانی که به شما و پدرانتان دادم، چنان‌که با شیلو کرده‌ام، همان را خواهم کرد. و شما را از حضورم بیرون خواهم افکند، چنان‌که همه برادران شما، حتی تمامی نسل افرایم را، بیرون افکنده‌ام.» ریویو اند هرالد، ۱ اوت ۱۸۹۳.

«کارهای عظیم»ی که در ادونتیسیم انجام شده بود، همان کارهایی بود که مردان عادل و پیامبران آرزو داشتند آن‌ها را ببینند و بشنوند. آن کارهای عظیم در تاریخ ۱۸۴۳ و ۱۸۴۴، هنگامی که پیام «ندای نیمه‌شب» اعلام شد، متجلی گردید. ادونتیسیم تاریخ خویش، و به‌ویژه تاریخ ۱۸۴۳ و ۱۸۴۴، را رد کرده است. تاریخی که آغاز و پایانش ناامیدی است، و نیز تاریخی که قرار بود آنان را به سوی زمین نوشته هدایت کند.

آنها نوری درخشان داشتند که در ابتدای راه، پشت سرشان نصب شده بود؛ فرشته‌ای به من گفت این همان «فریاد نیمه‌شب» بود. این نور بر سراسر راه می‌تابید و برای پاهایشان روشنایی فراهم می‌کرد تا نلغزند.

اگر چشم از عیسی برنمی‌داشتند، او که درست پیشاپیششان بود و آنان را به سوی شهر رهبری می‌کرد، در امان بودند. اما به‌زودی برخی خسته شدند و گفتند که شهر بسیار دور است و انتظار داشتند پیش‌تر وارد آن شده باشند. آنگاه عیسی با بلند کردن بازوی راست پرچالش آنان را دلگرم می‌کرد، و از بازوی او نوری بیرون می‌آمد که بر فراز گروه ظهور موج می‌زد، و آنان فریاد می‌زدند: «هللویا!» دیگران با شتاب‌زدگی نور پشت سرشان را انکار کردند و گفتند که این خدا نبود که آنان را تا اینجا رهبری کرده است. نور پشت سرشان خاموش شد و پاهایشان را در تاریکی کامل فرو گذاشت، و آنان لغزیدند و نشان راه و عیسی را از نظر گم کردند، و از راه به پایین، به جهان تاریک و شریر زیرین سقوط کردند. نوشته‌های نخستین، ۱۵.

آنچه شیر قبیله یهودا اکنون مهر آن را می‌گشاید، تاریخ ۱۸۴۳ و ۱۸۴۴ است. «هفت تندر» نمایانگر سال‌های ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۴ است، اما آن دوره دربردارنده تاریخی بسیار ویژه است که از آغاز تاریخ عهد نمونه‌وار شده است. هر یک از جنبش‌های اصلاحی با یکدیگر موازی‌اند و نشان‌های راه یکسانی دارند. اگر آن‌ها با یکدیگر تفاوت می‌داشتند، شیطان برای هر جنبش اصلاحی نقشه حمله‌ای متفاوت طرح می‌ریخت، اما هرگز چنین نمی‌کند.

اما شیطان بیکار ننشست. او اکنون همان کاری را کوشید که در هر جنبش اصلاحی دیگری کوشیده است: اینکه با جا زدن بدلی به جای کار حقیقی، مردم را بفریبد و نابود کند. همان‌گونه که در قرن نخست کلیسای مسیحی مسیح‌های کاذب وجود داشتند، در قرن شانزدهم نیز پیامبران کاذب پدید آمدند. مناقشه بزرگ، ص ۱۸۶.

نکته اساسی این بخش، از حیث پیام کلی‌ای که در حال انتقال آن هستیم، این است که وقتی ادونتیسیم از پاسداری ردای پروتستانتیسم دست کشید و آن ردا در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به‌طور کامل از آنان برداشته شد، آنان همچنان اصرار دارند که جنبش باقیمانده‌ای هستند که فریاد بلند فرشته سوم را اعلام می‌کند. با این حال، آنان جعلی‌اند. اگر تشخیص ندهید کدام جنبش اکنون حامل شاخ پروتستانتیسم است، عملاً فهم تناظر میان دو شاخ در ایالات متحده غیرممکن است.

تاریخ سال‌های ۱۸۴۳ و ۱۸۴۴ در هر جنبش اصلاحی نمود یافته است و اکنون آغاز اسرائیل باستان به‌عنوان قوم برگزیده خدا و نیز پایان دوره اسرائیل به‌عنوان قوم برگزیده خدا را به کار خواهیم گرفت تا همان را درباره اسرائیل معاصر نشان دهیم، با تمرکز بر ۱۸۴۳ و ۱۸۴۴، همان‌گونه که در هر یک از خطوط جنبش‌های اصلاحی نمایان شده است.

موسی پیشگویی کرد که خداوند پیامبری مانند موسی خواهد برانگیخت، و آن پیامبر عیسی بود. لوقا در اعمال رسولان تأیید می‌کند که عیسی پیشگویی موسی را تحقق بخشید.

خداوند، خدای تو، پیامبری مانند من از میان تو، از برادرانت، برای تو خواهد برانگیخت؛ به او گوش دهید. تشنه ۱۸:۱۵.

عیسی آن پیامبری است که باید به او گوش بدهیم.

زیرا موسی به راستی به پدران گفت: «خداوند خدای شما از میان برادرانتان برای شما پیامبری برخواهد انگيخت، مانند من؛ به او در هر آنچه به شما بگويد گوش فرا خواهيد داد.» و چنین خواهد شد که هر نفسی که به آن پیامبر گوش نسپارد، از میان قوم نابود خواهد شد. آری، همه پیامبران از سموئیل و آنان که پس از او آمدند، هر که سخن گفته است، نیز از این روزها خبر داده‌اند. شما فرزندان پیامبران و فرزندان آن عهدی هستيد که خدا با پدران ما بست، آنگاه که به ابراهيم گفت: «و در نسل تو همه خاندان‌های زمین برکت خواهند یافت.» خدا نخست برای شما، پس از آنکه پسر خود عیسی را برخیزانید، او را فرستاد تا شما را برکت دهد، با بازگرداندن هر یک از شما از گناهانش. اعمال رسولان ۲۲:۳-۲۶.

خط اصلاح مسیح در «وقتِ آخر» آغاز می‌شود، چنان‌که همه خطوط اصلاح چنین می‌کنند. در روزگار مسیح، «وقتِ آخر» همان تولد او بود. کتاب مقدس نشان می‌دهد که به هنگام تولد او افزایشی در معرفت رخ داد، در توافق با تعریفی که کتاب دانیال از «وقتِ آخر» ارائه می‌کند. چه شبانان، چه مجوسان از مشرق، چه هیروودیس خشمگین، و چه حنه و شمعون در هیکل، هنگام تولد او افزایش معرفت پدید آمد. در همان مقطع، رهبری کلیسای یهودی کنار گذاشته شد. این طلاق تدریجی بود، اما با رد پیامی آغاز شد که در «وقتِ آخر» مهر آن گشوده شده بود.

مردمان از آن آگاه نیستند، اما این مژده آسمان را از شادمانی لیریز می‌کند. با علاقه‌ای ژرف‌تر و لطیف‌تر، موجودات مقدس از عالم نور به سوی زمین کشیده می‌شوند. تمام جهان به سبب حضور او روشن‌تر است. بر فراز تپه‌های بیت‌لحم، انبوهی بی‌شمار از فرشتگان گرد آمده‌اند. آنان در انتظار علامتی هستند تا مژده را به جهان اعلام کنند. اگر رهبران اسرائیل به امانت خود وفادار بودند، می‌توانستند در شادی مژده دادن تولد عیسی شریک شوند. اما اکنون نادیده گرفته شده‌اند. اشتیاق اعصار، ۴۷.

رهبری ادونتیسیم در سال ۱۹۸۹، زمانی که دانیال باب یازدهم آیهٔ چهارم تحقق یافت، کنار گذاشته شد. «زمان پایان» در تاریخ موسی، که نمونه‌ای از عیسی بود، تولد او بود؛ در آن خانواده‌اش و سپس دختر فرعون شناخت بیشتری دربارهٔ موسی نوزاد به دست آوردند. نام او البته به معنای «از آب بیرون کشیده» است و عیسی به معنای «یهوه نجات می‌دهد».

پس از «وقتِ انتها»، همه خطوط اصلاح نقطه‌ای را نشان می‌دهند که در آن، دانشی که در آن تاریخ خاص افزایش یافته، به پیامی صورت‌بندی می‌شود؛ پیامی که بتوان آن را به عنوان شهادتی برای نسلی اقامه کرد که باید در قبال نوری که در «وقتِ انتها» مهرش گشوده شد، پاسخ‌گو باشد.

یوحنا تعمیددهنده پیام مسیح را رسمیت بخشید، و پیام موسی در چهل‌سالگی‌اش، زمانی که کوشید با اتکای به قوت خود اسرائیل را از مصر رهایی دهد، رسمیت یافت. پیام رهایی از مصر اکنون در سوابق عمومی ثبت شده بود.

چهل سال بعد، پیام موسی در بوتهٔ سوزان قدرت یافت و با دو نشانهٔ الوهیت خدا همراه بود: عصایی که به مار تبدیل شد و دست‌جمادی‌ای که موسی از سینه‌اش بیرون کشید. پیام عیسی در هنگام تعمیدش قدرت یافت و با دو نشانهٔ الوهیت همراه بود: صدای پدر و روح‌القدس. نشانهٔ راه بعدی در هر دو تاریخ، نخستین سرخوردگی را نشان می‌دهد: زمان درنگ، آمدن فرشتهٔ دوم، یا ۱۸۴۳.

سرخوردگی در خط موسی زمانی به دست همسرش به تصویر کشیده شد که فرشته فرود آمد تا به سبب ختنه نکردن پسرش، موسی را بکشد. صفوره از ترس، خود آن آیین را بر پسرشان به‌جا آورد. موسی ختنه کردن پسرش را فراموش کرده بود! همان نشان عهدی که به ابراهيم داده شده بود، از

یاد موسی رفته بود. پدرمان ابراهیم پیشگویی اسارت عبرانیان در مصر و رهایی‌شان از آن را بیان کرده بود، و آن پیشگویی می‌بایست به‌طور مشخص از طریق موسی تحقق یابد، و موسی ختنه کردن پسرش را فراموش کرد. در آن مقطع موسی صفوره را بازفرستاد تا پس از رهایی نزد پدرش بماند. او در مدین ماند تا زمانی که موسی بنی‌اسرائیل را از میان آب‌های دریای سرخ عبور داد؛ عبوری که، به گفته رسول پولس، نمادِ تعمید است، همان آیینی که جایگزین ختنه شد. این نکته را از دست ندهید. فرارسیدن نشانه‌ راه نمایانگر فرشته دوم در تاریخ موسی، نشانه‌ای که نخستین سرخوردگی را در آن تاریخ پدید آورد، به منزله رد اصل بنیادین رابطه عهدی ابراهیم با خدا بود.

نخستین ناامیدی در مسیر خدمت مسیح، مرگ لعازر بود؛ امری که مارتا و مریم یقین داشتند اگر عیسی آن قدر درنگ نکرده بود تا چهار روز از مرگ لعازر بگذرد، رخ نمی‌داد. این که عیسی اجازه داد دوست نزدیکش لعازر بمیرد و در قبر پیوسد، ناامیدی عظیمی بود؛ نه تنها برای آن دو خواهر، بلکه برای شاگردان نیز. با این همه، رستاخیز لعازر مهر تأیید تمام خدمت مسیح شد.

مسیح با به تأخیر انداختن آمدن نزد لعازر، نیتی رحیمانه نسبت به کسانی داشت که او را نپذیرفته بودند. او درنگ کرد تا با زنده کردن لعازر از میان مردگان، به قوم لجوج و بی‌ایمان خود دلیل دیگری بدهد که او واقعاً «قیامت و حیات» است. او نمی‌خواست از هر امیدی نسبت به آن مردم—آن گوسفندان فقیر و سرگردان خانه اسرائیل—دست بردارد. دلش به سبب توبه‌ناپذیری آنان می‌شکست. در رحمت خود قصد داشت یک دلیل دیگر به ایشان بدهد که او احیاکننده است؛ همان که تنها او می‌توانست حیات و جاودانگی را آشکار سازد. این می‌بایست دلیلی باشد که کاهنان نتوانند آن را به غلط تفسیر کنند. این، دلیل تأخیر او در رفتن به بیت‌عنیا بود. این معجزه نهایی—زنده کردن لعازر—می‌بایست مهر خدا را بر کار او و بر ادعای الوهیتش بنهد. اشتیاق اعصار، ۵۲۹.

مهر شدن صد و چهل و چهار هزار خدا در تاریخ ۱۸۴۳ و ۱۸۴۴ به تصویر کشیده شده است، زیرا به ما گفته شده که در ورود پیروزمندانه، این لعازر بود که مسیح را به اورشلیم وارد کرد. تاریخ ورود پیروزمندانه همان تاریخی است که خواهر وایت برای تصویر کردن فریاد نیمه‌شب ۱۸۴۳ و ۱۸۴۴ به کار می‌برد. این، سوءفهمی نسبت به این حقیقت بود که مسیح به قدرت خلاقه خدا توان زنده کردن مردگان را دارد. مریم و الیزابت اعتراف کردند که می‌دانستند عیسی قدرت دارد در صورت آخر لعازر را زنده کند، اما نمی‌توانستند ببینند که او واقعاً قدرت دارد همان‌جا و همان‌زمان او را زنده کند. آنها همان حقیقتی را انکار می‌کردند که او برای نشان دادن آن آمد، یعنی در تعمید و مرگش، که آغاز و پایان خدمت سه و نیم‌ساله شخصی‌اش بود. آنها تا وقتی که سنگ از دهانه قبر برداشته نشد، نمی‌توانستند ببینند؛ همان‌گونه که بعدها دست او از روی اشتباهی در برخی از ارقام نمودار ۱۸۴۳ برداشته شد.

موسی، پس از آن که صفوره را برای دوری از رویارویی پیش‌رو با فرعون روانه کرد، با برادر بزرگ‌ترش هارون روبه‌رو شد و آن دو پیام‌آور، نماینده پیام فرشته دوم، رهسپار مصر شدند. پیش از آن که بلایا بر مصر نازل شوند، موسی به فرعون هشدار داد که اگر اجازه ندهد اسرائیل، نخست‌زاده خدا، بیرون برود و عبادت کند، آنگاه خدا نخست‌زادگان مصر را خواهد کشت.

و خداوند به موسی گفت: هنگامی که می‌روی تا به مصر بازگردی، بنگر که همه آن معجزاتی را که در دستت نهاده‌ام در برابر فرعون به‌جا آوری؛ اما دل او را سخت خواهم کرد تا قوم را رها نکند. و به فرعون خواهی گفت: خداوند چنین می‌گوید: اسرائیل پسر من است، بلکه نخست‌زاده من. و به تو می‌گویم: پسر مرا رها کن تا مرا خدمت کند؛ و اگر از رها کردن او امتناع کنی، اینک پسر تو، حتی نخست‌زاده تو، را خواهم کشت. خروج ۴:۲۱-۲۳.

فریاد نیمه‌شب پیشگویی‌ای بود که قرار بود در آینده تحقق یابد.

در رهایی اسرائیل از مصر، بار دیگر فرمان تقدیس نخست‌زادگان داده شد. هنگامی که بنی‌اسرائیل در اسارت مصریان بودند، خداوند به موسی فرمود نزد فرعون، پادشاه مصر، برود و بگوید: «خداوند چنین می‌فرماید: اسرائیل پسر من است، بلکه نخست‌زاده من. و به تو می‌گویم: پسر مرا رها کن تا مرا خدمت کند؛ و اگر از رها کردن او امتناع ورزی، اینک پسر تو، یعنی نخست‌زاده تو را خواهم کشت.» خروج ۴:۲۲، ۳۳.

موسی پیام خود را رساند؛ اما پاسخ آن پادشاه مغرور این بود: «خداوند کیست که من صدای او را اطاعت کنم و اسرائیل را رها سازم؟ من خداوند را نمی‌شناسم و اسرائیل را نیز رها نخواهم کرد.» خروج ۵:۲. خداوند برای قوم خود به وسیله آیات و عجایب عمل کرد و داوری‌های هولناک بر فرعون فرستاد. سرانجام به فرشته هلاک‌کننده فرمان داده شد که نخست‌زادگان انسان و چارپایان در میان مصریان را هلاک سازد. تا اسرائیلیان محفوظ بمانند، به آنان دستور داده شد خون بره‌ای قربانی‌شده را بر چارچوب‌های در خانه‌هایشان بزنند. می‌بایست هر خانه‌ای نشان‌گذاری شود تا هنگامی که فرشته در مأموریت مرگ خود می‌آمد، از خانه‌های اسرائیلیان بگذرد. مشت‌های اعصار، ۵۱.

پیام فریاد نیمه‌شب خطاب به فرعون، مرگ نخست‌زادگان را به‌عنوان پاسخی به سرکشی او اعلام می‌کرد. به محض اینکه این پیام به ثبت رسید، بلايایی که نمایانگر قدرت فریاد نیمه‌شب در تابستان ۱۸۴۴ بودند، بر مصر نازل شدند. پیام فریاد نیمه‌شب در تابستان ۱۸۴۴ همچون موجی عظیم سراسر سرزمین را درنوردید. بلایا سراسر مصر را درنوردید و هنگامی که مرگ وعده‌داده شده نخست‌زادگان فرا رسید، در نیمه‌شب فریادی در سراسر مصر شنیده شد.

و موسی گفت: خداوند چنین می‌گوید: در حدود نیمه‌شب من در میان مصر خواهم گذشت؛ و همه نخست‌زادگان در سرزمین مصر خواهند مرد، از نخست‌زاده فرعون که بر تخت خویش نشسته است تا نخست‌زاده کنیز که پشت آسیاب است، و نیز همه نخست‌زادگان حیوانات. و در سراسر سرزمین مصر فریادی بزرگ برخواهد خاست، چنان‌که نظیرش هرگز نبوده و دیگر نیز نخواهد بود. خروج ۱۱:۴-۶

ورود ظفرمندانۀ مسیح به اورشلیم به مصلوب شدن او در جلجتا انجامید، و شاگردان مسیح و دیگر پیروان او ناامیدی بزرگی را تجربه کردند.

ناامیدی ما به اندازه ناامیدی شاگردان نبود. هنگامی که پسر انسان ظفرمندانۀ وارد اورشلیم شد، انتظار داشتند که او تاج‌گذاری شود و پادشاه گردد. مردم از سراسر نواحی پیرامون هجوم آوردند و فریاد زدند: «هوشیاعانا بر پسر داود». و چون کاهنان و مشایخ از عیسی التماس کردند که جمعیت را ساکت سازد، او اعلام کرد که اگر آنان خاموش شوند، حتی سنگ‌ها فریاد خواهند زد، زیرا نبوت باید تحقق یابد. اما چند روزی نگذشت که همین شاگردان استاد محبوب خود را، که می‌پنداشتند بر تخت داود سلطنت خواهد کرد، آویخته بر صلیب بی‌رحم، بر فراز فریسیان تمسخرگر و طعنه‌زن دیدند. امیدهای بلندشان ناکام شد، و تاریکی مرگ آنان را دربر گرفت. شهادت، جلد ۱، ۵۷، ۵۸.

ناامیدی بزرگ شاگردان و پیروان میلر نیز با گیر افتادن عبرانیان میان سپاه فرعون و دریای سرخ نشان داده شده است.

«نور انباشته قرون گذشته بر ما می‌تابد. گزارش فراموشی قوم اسرائیل برای روشنگری ما محفوظ مانده است. در این عصر، خدا دست به کار شده است تا مردمی از هر قوم، قبیله و زبان را برای خود گرد آورد. در جنبش ظهور، او برای میراث خود عمل کرده است، همان‌گونه که برای

بنی اسرائیل در بیرون آوردنشان از مصر عمل کرد. در سرخوردگی بزرگ سال ۱۸۴۴، ایمان قوم او آزموده شد، همان‌گونه که ایمان عبرانیان نزد دریای سرخ آزموده شد. «گواهی‌ها، جلد ۸، صفحات ۱۱۵ و ۱۱۶».

مهم است دریابیم که هنگامی که مسیح وارد اورشلیم شد، شور آن لحظه خروشی از ستایش برانگیخت که فریسیان در پی خاموش کردنش بودند. قلب این سرود ستایش اشاره به این بود که عیسی پسر داود است؛ همان نمادی که مسیح برای پایان دادن به گفت‌وگوهای لفظی‌اش با یهودیان خرده‌گیر به کار گرفت. آنچه بیش از همه یهودیان را می‌رنجاند این شناخت بود که با خطاب کردن عیسی به «پسر داود»، به طور ضمنی به ورود پیروزمندانه داود پادشاه به اورشلیم ارجاع می‌دادند. در تاریخ کار داوود در آوردن تابوت به اورشلیم، اقتدار پیام با اقتدار داوود نمایان شد.

و داوود پیش می‌رفت و بزرگ‌تر می‌شد، و خداوند، خدای لشکرها، با او بود. دوم سموئیل ۱۰:۵.

پس از آن، داوود مصمم شد تابوت را به اورشلیم بیاورد. در آوردن تابوت به شهر داوود، همانند هر روند اصلاحی، قرار بود موجب ناامیدی‌ای شود. عزا که نامش به معنای قدرت است، با آنکه به‌خوبی می‌دانست اجازه ندارد به تابوت دست بزند، با این حال چنین کرد. همان مسئله‌ای که نخستین بار تابوت را به اسارت برد، نافرمانی از اراده آشکار شده خداوند و گمان بی‌جا درباره قدرت منسوب به تابوت خدا بود. با این همه، عزا، یکی از مردان نیرومند داوود، نافرمانی کرد، چنان‌که موسی نیز فرمان ختنه را نافرمانی کرده بود. عزا درجا کشته شد، و تابوت بیرون اورشلیم ماند تا آنکه داوود دریافت کسانی که از جایی که تابوت پس از مرگ عزا در آن مانده بود مراقبت می‌کردند، برکت می‌یابند. آنگاه داوود بار دیگر به راه افتاد تا تابوت را به اورشلیم بیاورد. هنگامی که داوود در حال رقص وارد اورشلیم می‌شد، همسرش برهنگی او را دید و سخت ناخشنود شد.

سه جریان اصلاحی که همگی به سال‌های ۱۸۴۳ و ۱۸۴۴، دوره‌ای که مردان پارسا و پیامبران آرزو داشتند آن را ببینند و بشنوند، می‌پردازند. ویژگی‌های ظهور فرشته دوم، که بدین‌سان دوره‌ای از درنگ و سرخوردگی را مشخص می‌کند، همگی به روشنی دیده می‌شوند. حقایق عمیق‌تر نشان می‌دهند که آن سرخوردگی صرفاً سوءبرداشت موسی یا عزا یا مارتا و مریم نبود، بلکه سرخوردگی‌ای بود که با رد یک اصل بنیادین پیوند داشت؛ اصلی که با همان مقطع تاریخی مرتبط بود که در آن سرخوردگی به وقوع پیوست. برای موسی، آن نشانه ختنه بود؛ برای عزا، جسارت نسبت به فرامین خدا درباره تابوت؛ و برای مارتا و مریم، کمبود ایمان به قدرت خلاق مسیح برای زنده کردن از مرگ.

در مورد موسی، محور اصلی خدمت او برقراری رابطه‌ی عهدی با قومی برگزیده بود، و موسی نشانه آن عهد را فراموش کرد. در مورد عزا، سخن بر سر اصل قداست شریعت خدا بود که در تابوت عهد تجسم یافته بود. درباره مارتا و مریم، موضوع به کانون خدمت مسیح مربوط بود؛ خدمتی که با تعمید او آغاز شد و با مرگ، دفن و رستاخیزش پایان یافت، چنان‌که نماد آن در آغاز خدمتش ارائه شده بود. نخستین سرخوردگی سال ۱۸۴۳ بر اثر اشتباهی در برخی از ارقام روی نموداری پدید آمد که تحقق نبوت حقیق بود. این اشتباه به اصل بنیادی جنبش میلر مربوط می‌شد — اصل «یک روز به‌جای یک سال».

«هفت رعد» نمایانگر جنبش ظهور سال‌های ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۴ است، اما در درون آن جنبش، تاریخ ۱۸۴۳ تا ۱۸۴۴ قرار دارد که آغاز و پایانش با سرخوردگی همراه است و بدین‌سان امضای آلفا و امگا را بر آن تاریخ می‌نهد. و همان تاریخ، همان تاریخی است که عیسی و الن وایت به آن به‌عنوان تاریخ مقدسی اشاره می‌کنند که پارسایان همواره آرزوی دیدنش را داشته‌اند.

آن چهار خط، یعنی موسی، داوود، مسیح و پیروان میلر، تعلیم می‌دهند که وقتی مثل ده باکره در پایان جهان تکرار شود، نه پیام فرشته دوم بلکه پیام فرشته سوم قدرت می‌گیرد، و به دنبال آن ناامیدی‌ای رخ می‌دهد که دوره‌ای از تأخیر را آغاز می‌کند.

وقتی نخستین فرشته در ۱۱ اوت ۱۸۴۰ فرود آمد، نخستین قاعده نبوتی پیروان میلر را تأیید کرد و نخستین سرخوردگی آنان به طور مشخص به همان قاعده مرتبط می‌شد. وقتی آن سرخوردگی زمان درنگ با فریاد نیمه‌شب پایان یافت، آن پیام نیز به اصل «روز به جای سال» مربوط بود، همچنان‌که تعیین این‌که مسیح در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ خواهد آمد نیز چنین بود. همه چهار نشانه راه ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۴ با اصل «روز به جای سال» پیوند داشتند.

یهودیان امانت‌داران شریعت خدا قرار داده شدند، و آنچه در خط موسی نمایان است شریعت خدا و فرایض است. در تاریخ داوود نیز باز شریعت خدا بود. در تاریخ مسیح نیز شریعت خدا بود، زیرا بدون ریختن خون، آمرزشی برای گناهی نیست که به واسطه شریعت خدا بر گناهکار آشکار شده است. اما ادونتیسیم امانت‌دار نه فقط شریعت خدا، بلکه کلام نبوت نیز قرار داده شد.

بنابراین، موضوع در خط تاریخ میلریتی، قواعد پیشگویانه خداست. در پایان ادونتیسیم، بار دیگر سخن بر سر قواعد تفسیر پیشگویانه خواهد بود، اما از سال ۱۸۴۴ به بعد، زمان پیشگویانه دیگر نباید اعمال شود. قواعد در پایان بر آلفا و امگا استوارند که پایان را از آغاز نشان می‌دهند.

وقتی سلطه عثمانی، با تحقق «وای دوم» — که نمایانگر فعالیت نبوی اسلام بود — پایان یافت، پیشگویی سیصد و نود و یک سال و پانزده روز مکاشفه ۹:۱۵ تحقق یافت و «اصل روز به منزله سال»، که قلب کار میلر است، تأیید شد.

وقتی اسلام در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ ضربه زد، فرا رسیدن «وای سوم» مطابق با مکاشفه ۸:۱۳ تحقق یافت، و اصلی که قلب کار Future for America بود تأیید شد؛ اصلی که به سادگی چنین بیان می‌شود: تکرار تاریخ. نبوتی درباره شیپور «وای» که نماینده اسلام بود زمانی تأیید شد که هم فرشته مکاشفه ۱۰ در ۱۸۴۰ و هم فرشته مکاشفه ۱۸ در ۲۰۰۱ تحقق یافتند. تاریخ تکرار شده بود. آنچه انتظار می‌رفت در پی آن بیاید، سرخوردگی بود.

این ناکامی آغازگر دوره‌ای از انتظار می‌شد. این ناکامی موجب دلسردی و پراکندگی کسانی می‌شد که در این کار دخیل بودند. این ناکامی در اثر بی‌اعتنایی به یکی از قوانین اصلی نبوت رخ می‌داد؛ در واقع همان قاعده بنیادین نبوت که در آغاز ادونتیسیم تدوین شده بود. قدرت‌یابی‌ای که در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ رخ داد، با اسلام مرتبط بود و ناکامی ۱۸ ژوئیه ۲۰۲۰ نیز به اسلام مربوط بود. به ما گفته شده است که آنچه به ساموئل اسنو و دیگران پس از او امکان داد تا تاریخ ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ را تشخیص دهند این بود که خداوند دست خود را از روی خطایی در برخی از ارقام نمودار ۱۸۴۳ برداشت. آنگاه اسنو و پیروان میلر دریافتند که همان شواهدی که آنان را به پیش‌بینی سال ۱۸۴۳ برای تحقق نبوت دو هزار و سیصد ساله سوق داده بود، همان شواهدی است که به آنان امکان داد تا ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ را مشخص کنند.

"عیسی و تمامی لشکر آسمانی با همدردی و محبت بر کسانی نگرستند که با انتظاری شیرین آرزو داشتند او را که جان‌هایشان دوستش می‌داشتند، ببینند. فرشتگان بر گرد ایشان پرواز می‌کردند تا در ساعت امتحانشان آنان را تقویت کنند. آنان که از پذیرش پیام آسمانی غفلت کرده بودند، در تاریکی واگذار شدند، و خشم خدا بر ضد ایشان برافروخته شد، زیرا نوری را که او از آسمان برایشان فرستاده بود نپذیرفتند. آن وفاداران نومید که نمی‌توانستند دریابند چرا خداوندشان نیامد، در تاریکی رها نشدند. بار دیگر هدایت شدند که به کتاب مقدس خود رجوع کنند

تا دوره‌های نبوی را بررسی کنند. دست خداوند از روی ارقام برداشته شد و خطا روشن گردید. دیدند که دوره‌های نبوی تا سال ۱۸۴۴ امتداد می‌یافت و اینکه همان دلایلی که برای نشان دادن پایان یافتن دوره‌های نبوی در ۱۸۴۳ ارائه کرده بودند، ثابت می‌کرد که آنها در ۱۸۴۴ خاتمه می‌یافتند. نوری از کلام خدا بر موضعشان تابید و آنان زمان درنگ را دریافتند—«اگرچه [رؤیا] درنگ کند، منتظرش باش.» در محبتشان به آمدن فوری مسیح، درنگ رؤیا را نادیده گرفته بودند، که مقرر شده بود تا منتظران حقیقی را آشکار سازد. بار دیگر موعدی معین داشتند. با این حال دیدم که بسیاری از آنان نتوانستند از نومی‌سخت خود فراتر روند تا آن درجه از غیرت و نیرو را که ویژگی ایمانشان در سال ۱۸۴۳ بود، به دست آورند. نوشته‌های اولیه، ۲۳۶، ۲۳۷.

باید انتظار داشته باشیم که شواهدی که به پیش‌بینی حمله‌ی اسلام به ایالات متحده در ۱۸ ژوئیه ۲۰۲۰ انجامید، تأیید کند که در هنگام قانون یکشنبه‌ای که به زودی فرا می‌رسد، اسلام همان داورای است که علیه ایالات متحده اعمال می‌شود، با این تفاوت که دیگر عنصر زمان با آن رویداد مرتبط نباشد.

چهار نشانه‌ی راه اصلی در تاریخ سال‌های ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۴. هر نشانه‌ی راه با به‌کارگیری قاعده‌ی اصلی میلر—اصل «روز به‌جای سال»—مرتبط است.

چهار نقطه‌ی عطف اصلی در تاریخی که از ۲۰۰۱ آغاز می‌شود تا قانون یکشنبه. یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ مربوط به اسلام بود. پیشگویی ناکام ۱۸ ژوئیه ۲۰۲۰ درباره‌ی اسلام بود. هر نقطه‌ی عطف با به‌کارگیری قاعده‌ی اصلی Future for America، یعنی تکرار تاریخ، مرتبط است. «هفت تندر» نمایانگر رویدادهای آینده‌ای هستند که به ترتیب خود آشکار خواهند شد. نخستین چهار نقطه‌ی عطف، یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ بود که حمله‌ی اسلام به ایالات متحده را در تحقق سومین وای نشان می‌داد. آخرین نقطه‌ی عطف، که قانون یکشنبه را در تاریخ ما نمایندگی می‌کند، باید درباره‌ی اسلام باشد؛ زیرا آلفا و امگا همواره پایان را از ابتدا نشان می‌دهد، و آلفا و امگا همان کسی است که «هفت تندر» را برای همین تاریخ مهر و موم کرد. اسلام در زمان قانون یکشنبه به ایالات متحده حمله خواهد کرد.

این یکی از سه عنصر اصلی گشودن مهر هفت تندر است که اکنون در حال گشوده شدن است. به محض آنکه موسی در خط تاریخی خود پیامی را که نمونه فریاد نیمه‌شب بود اعلام کرد، حرکت‌های پایانی به سرعت رخ داد. ده بلای ویرانگر فراطبیعی ادامه یافت تا زمانی که نبوت نخست‌زادگان تحقق یافت و فریاد نیمه‌شب در مصر برخاست. به محض آنکه مسیح وارد اورشلیم شد، گام‌های سریع به سوی صلیب آغاز شد. وقتی پیام اعلام شد، دیگر بازگشتی در کار نبود. از اجتماع اردوگاهی اکستر در ۱۲ اوت ۱۸۴۴، به فاصله کمتر از دو ماه، پیشگویی تحقق یافت.

و کلام خداوند به من رسید و گفتم: ای پسر انسان، آن ضرب‌المثلی که در سرزمین اسرائیل دارید چیست که می‌گویید: روزها به درازا کشیده و هیچ رؤیایی تحقق نمی‌یابد؟ پس به ایشان بگو: چنین می‌گوید خداوند خدا: این ضرب‌المثل را از میان برمی‌دارم و دیگر در اسرائیل آن را به‌عنوان ضرب‌المثل به کار نخواهند برد؛ بلکه به ایشان بگو: روزها نزدیک است و تحقق هر رؤیا. زیرا دیگر در خاندان اسرائیل نه رؤیای باطل خواهد بود و نه غیب‌گویی فریبنده. زیرا من خداوندم؛ سخن خواهم گفت، و سخنی که می‌گویم واقع خواهد شد؛ دیگر به تأخیر نخواهد افتاد؛ زیرا در روزهای شما، ای خاندان یاغی، سخن را خواهم گفت و آن را به انجام خواهم رسانید، می‌گوید خداوند خدا. بار دیگر کلام خداوند به من رسید و گفتم: ای پسر انسان، اینک اهل خاندان اسرائیل می‌گویند: رؤیایی که او می‌بیند برای روزهای بسیار آینده است، و او از زمان‌های دور نبوت می‌کند. پس به ایشان بگو: چنین می‌گوید خداوند خدا: دیگر هیچ‌یک از سخنان من به تأخیر نخواهد افتاد، بلکه سخنی که گفته‌ام انجام خواهد شد، می‌گوید خداوند خدا. حزقیال ۲۱: ۱۲-۲۸.